



پزشک جوان شاشاغل در آلمان است؛ او در خردسالی وپشش را ترک کرده و حتی فارسی را به طور سلیس صحبت نمی‌کنده؛ اما مرگ پدرش و لزوم زندگی به میراث به‌جامانده از وی، پای او را به ایران می‌کشاند. سفر او به مشهد و تا عمق روستاهای دورافتاده اطراف آن شهر برای یافتن هویت و حقایق گمشده گذشته‌اش باعث می‌شود تا دریا بد که زندگی جای دیگری است. چون برخلاف زندگی سرد و ماشینی او در آلمان، او با سرزمین و محیط زیستی متمایز مواجه می‌شود. اما نقطه طلایی این سفر، زیارت حرم امام علی‌ابن موسی الرضاع) است؛ موقعیتی که زمینه را برای تحول روحی و معنوی او فراهم می‌کند. پلان‌های زیبای فیلم از حرم رضوی، مخاطب فیلم را هم به زیارت تصویری می‌برد. «بدون قرار قبلی» بدون اینکه رویکرد مستندگونه پیدا کند یا به تیزر تبلیغاتی برای ایرانگردی تبدیل شود، در بستر درام، به بسیاری از جزئیات و زیبایی‌های سبک زندگی و فرهنگ ایرانی و اسلامی می‌پردازد. از خانواده و نقش و جایگاه هر یک از اعضا گرفته تا معماری و طبیعت و موسیقی... خلاصه، «بدون قرار قبلی» یک فرهنگی را در این فیلم مشاهده می‌کنیم. طی سال‌های اخیر، مجموعه‌ای از فیلم‌ها که عموما تصویری تیره و منفی از ایران نمایش می‌دهند راهی جشنواره‌ها و محافل خارج از کشور می‌شوند. اما «بدون قرار قبلی» یک جایگزین مناسب برای حضور در مراسم و جشنواره‌های سینمایی بین‌المللی و اکران در دیگر کشورهاست.



در این فیلم، سینوسی و نامتوازن است. اصولا لازم نبوده که در فیلم به همه موضوعات و جزئیات به طور ناقص اشاره شود و این کلاف سردرگم درست شود، بلکه کارگردان باید یک موضوع را در فیلم خودش به طور کامل هدف برداخت چون بین تلاش برای اصلاح ساختار و انجام وظیفه سازمانی سردرگم است و همین هم باعث می‌شود تا مخاطب نتواند با قهرمان فیلم همذات‌پنداری کند. قهرمان فیلم (با بازی جواد عزتی) موانع مختلفی در پیش دارد، اما بدون تردید مهم‌ترین مانع بر سر راه او، کارگردان فیلم است؛ چرا که حرکت کارگردان توان و شناخت لازم را روند فیلم به گونه‌ای است که گویی نظر و دیدگاه کارگردان در آن تغییر کرده، همان‌گونه که سبک فیلم‌سازی او تغییر کرده است. این سردرگمی و سرگردانی از کارگردان به قهرمان فیلم هم سرایت کرده است چون بین تلاش برای اصلاح ساختار و انجام وظیفه سازمانی سردرگم است و همین هم باعث می‌شود تا مخاطب نتواند با قهرمان فیلم همذات‌پنداری کند. قهرمان فیلم (با بازی جواد عزتی) موانع مختلفی در پیش دارد، اما بدون تردید مهم‌ترین مانع بر سر راه او، کارگردان فیلم است؛ چرا که حرکت کارگردان

روی آنتن رفت مخاطب به ناگاه خود را بیگانه از این سریال احساس می‌کند و فضای دیگری برایش نداعی می‌شود که به هیچ وجه با این مجموعه همخوانی ندارد. در بخش پایانی هم بقدری صحنه‌ها و سکانس‌ها ضعیف دیده شده و نامربوط به روی آنتن رفت که این ناهماهنگی و ناهمگونی در تصاویر مشهود است و نشان می‌دهد که عوامل ساخت این مجموعه اگرچه بدنبال یک هدف خاص بودند اما به‌نظر می‌آید که آن هدف همچنان در این سریال و در فصل چهارم آن محقق نشده و مغفول مانده است و یک سکوت و سردرگمی در پرده آخر در قاب تلویزیون نقش بست.

اگر قرار باشد که ما سریالی را با این نوع داستان و سوزه که قرار است توانمندی‌ها و دست آوردهای بزرگ این ملت بزرگ را به نمایش بگذارد تولید کنیم بایستی در ساخت آن همه معیارها را در نظر داشته باشیم و به‌گونه‌ای در مسیر حرکت کنیم که مفهوم نهایی و نتیجه‌گیری خوبی را در پایان سریال به بیننده القا کنیم و سعی کنیم که پایان روشن و قابل فهمی را برای مخاطب فراهم کنیم. اما متأسفانه سریال «از سرنوشت» در بخش پایانی فصل چهارم خود با سکانس‌های بی‌ربط و سطحی از آن حال و هوایی که مخاطب از سریال «از سرنوشت» انتظار داشت دور شد و حیف که نه تنها این مجموعه درهاله‌ای از ابهام به پایان رسانید، بلکه در پرده آخر به فراموشی سپرده شد و بیننده را رها کرد.

امید است در دوره جدید تحول در سازمان صداوسیما و رویکرد جدید مدیران شبکه‌های تلویزیونی رسانه ملی و برنامه سازان متعهد و انقلابی که از این پس سه عرصه تولیدات در تحول صداوسیما وارد می‌شوند شاهد یک تحول اساسی در تولید برنامه‌های تلویزیونی به‌ویژه سریال سازی باشیم.

رسول شمالی وزرنده

نگاهی به فیلم «بدون قرار قبلی»

بازگشت به خویشتن با ریتم کند!

آرش فهیم

که می‌تواند مخاطب خودش را با یک موقعیت معنوی شریک سازد و فرصت یک تجربه برای خودشاسی را فراهم سازد. «بدون قرار قبلی» همچنین یک فیلم ضد جریان غالب و مغایر با کلیشه‌های رایج در فیلم‌هایی با موضوعات اجتماعی در سینمای یکی دو دهه اخیر سینمای ما محسوب می‌شود. یکی از مضموعات برجسته در فیلم‌های اجتماعی واقع‌گرای ما در دهه اخیر، پرداخت سطحی به مسئله مهاجرت و تمایل به زندگی در بنگه ادعا، بی‌بریا و دور از شعارزدگی تبدیل شده

زبان مادری‌اش را هم با لهجه صحبت می‌کند، به خاطر درگذشت پدرش مجبور می‌شود به ایران برگردد و پیگیر امور مربوط به فوت و وصیتنامه روایت تجربه‌های زیستی و معنوی انسان می‌پردازد. شعبی در «بدون قرار قبلی» نیز همین مضمون را در قالب سوزهای جدید و بکر پرداخته است؛ این بار معنویت و سبک زندگی ایرانی- اسلامی از زاویه نگاه یک زن جوان ساکی در اروپا به تماشا درآمده است. یاسمن، در آلمان به پزشکی مشغول است. او پس از سال‌ها دوری از ایران و در شرایطی که حتی

«بدون قرار قبلی» به رغم ریتم نسبتا کند و پاره‌ای از صحنه‌های اضافه و کشدار، یکی از بهترین فیلم‌های سینمای ایران در سال‌های اخیر است. فیلمی است قابل تماشا، خوش ساخت و متفاوت با خیلی دیگر از فیلم‌هایی که معمولا در سینما می‌بینیم. «بدون قرار قبلی» پنجمین فیلم سینمایی «پهروز شعبی» در مقام کارگردان است. فیلم‌ساز- بازیگری که معمولا در آثارش به روایت تجربه‌های زیستی و معنوی انسان معاصر ایرانی در شرایط و موقعیت‌های گوناگون می‌پردازد. شعبی در «بدون قرار قبلی» نیز مضمون را در قالب سوزهای جدید و بکر پرداخته است؛ این بار معنویت و سبک زندگی ایرانی- اسلامی از زاویه نگاه یک زن جوان ساکی در اروپا به تماشا درآمده است. یاسمن، در آلمان به پزشکی مشغول است. او پس از سال‌ها دوری از ایران و در شرایطی که حتی

فیلم سینمایی «مرد بازنده» از جهات زیادی قابل واکاوی است. بهتر است اول از کارگردان فیلم شروع کنیم، یعنی محمدحسین مهدویان. وی دارای آثاری چون «ایستاده در غبار»، «ماجرای نیمروز»، «شیشلیک»، «درخت گردو»، «خم کاری» و... است. ترتیب ساخت آثار او به گونه‌ای است که تقریبا هر سال یک فیلم ساخته و روانه جشنواره فیلم فجر کرده است؛ این حجم ساخت فیلم با توجه به نگارش فیلمنامه و انجام کارهای فنی و پیش تولید و پس تولید یعنی زمان اندکی برای تصویربرداری در اختیار داشته. شنایزدگی در تولید «مرد بازنده» را می‌توان کرد- از جمله انتخاب اشتباه قهرمان فیلم که به دلیل تصویر ذهنی تماشاگر از «جواد عزتی» که وی را بیشتر در آثار کمدی دیده و همین‌طور فاصله سنی زیاد این بازیگر با نقشی که به عهده گرفته.

همچنین ژانر فیلم که ظاهرا پلیسی و جنایی است، اما مولفه‌ها و خاصه‌های آن در این فیلم به خوبی جا نیفتاده‌اند؛ مولفه‌هایی مثل تعلیق، گرافیکتی و کشش که در ذات آثار پلیسی است در «مرد بازنده» چندان نمود ندارند؛ دل نتیجه کارگردان، برای جبران این نقص، مجبور به استفاده از سس اضافه شده است؛ یعنی خرده روایت‌هایی مربوط به ماجراهای خانوادگی و زندگی شخصی قهرمان را به دفاعات کار کرده است.

یکی از مشکلات «مرد بازنده» این است که طوری پایان‌بندی شده که نمی‌تواند مخاطب را اقع کند. به طور کلی یک فرد با یک قهرمان نمی‌تواند ساختاری که در آن رشد کرده را کو‌تاهمدست اصلاح کند. این نکته را هم در فیلم، مافوق قهرمان به او گوشزد می‌کند

پرده آخری که «از سرنوشت» را به بیراهه برد

مجموعه تلویزیونی «از سرنوشت» پس از چندماه پخش از شبکه دو سیمای رسانه ملی در نیمه اول خرداد اسما به پایان رسید. سریالی که در فصل چهارم خود قصه‌ای متفاوت و پیچیده در دل خود داشت و علی‌رغم اینکه کار و تلاش جوانان نخبه ایرانی در عرصه‌های فنی و تخصصی هدف این سریال بود. اما در ادامه، داستان دو جوان سخت کوش «از سرنوشت» یعنی سهراب افشار و هاشم عموزاده برخلاف آنچه انتظار می‌رفت شکل نگرفت. بازی‌های ضعیف برخی از هنرپیشه‌های این مجموعه نیز مزید بر علت شد تا پرده آخر و قسمت پایانی فصل چهارم داستان را ه شده و به بیراهه برود. تصاویر پایانی و جایی که مخاطب می‌بایست براساس داده‌های قبلی از این سریال نتیجه گیری کند، به ناگاه در فضایی غیر واقعی قرار می‌گیرد و تمام داشته‌ها و دانسته‌هایش از مجموعه «از سرنوشت» در پرده‌ای از ابهام رنگ می‌یابد.

اگر به قسمت‌های اول ایسن مجموعه بازگردیم و بخوبی داستان و ماجراهای تارش و زحمات دو جوان سخت کوش یعنی سهراب و هاشم قصه را مورد کنکاش قراردهیم، بخوبی این فهم و درک در ذهنمان شکل می‌گیرد که در ابتدای کار قرار نبود که اصل ماجرای قصه راجحتی در مسیر دیگری قرار گیرد و نویسنده و نویسندگان این مجموعه بخوانده داستان‌های متنوع دیگری را چاشنی این مجموعه کنند و بستر یک محیط تفریحی و سرگرمی را برای مخاطبان رقم بزنند و در واقع قصه مسیر نامشخص دیگری را طی کند. در ابتدای روند داستان سریال «از سرنوشت» شاهد این قصه بودیم که هدف این مجموعه



نگاهی به سریال «زیر بیرق بهشت»

درگیری بی‌پایان دولت آمریکا با مورمون‌ها!

از گذشته تا به‌حال، تبلیغات روی این مسئله که در آمریکا آزادی واقعی وجود دارد زیاد بوده است. این مطلب همیشه در فیلم‌ها و سریال‌های‌الیوودی تکرانده شده است و به مخاطبین القا کرده که سیستم لیبرال و سرمایه‌داری می‌تواند آن آزادی را که بشر در زندگی‌اش می‌خواهد، به او بدهد. البته این مسئله، با توجه به بحران‌های اقتصادی که در بیش از یک دهه اخیر گریبان کشورهای دنیا و خصوصا کشورهای سرمایه‌داری را گرفته کم‌رنگ‌تر از قبل شده است. در این میان آمریکا به عنوان قوی‌ترین کشور سرمایه‌داری هم دیگر در بخش فرهنگی، سعی در نشان دادن تفکرات روتوش شده از نگاه نژادپرست و ضد دشمنان خود را ندارد. از این رو مدت‌هاست که جنگی پنهانی میان دولت آمریکا و فرقه‌های موجود در آمریکا جریان پیدا کرده و این جنگ، زمانی که پای مالیات و زیاد شدن جمعیت مخالفین وسط باشد، می‌تواند این کشور آزاد را به زندانی مخوف برای بقیه فرقه‌ها و تفکرات تبدیل کند.

مینی‌سریال تلویزیونی «زیر بیرق بهشت» به کارگردانی «دیوید مک‌نزی» بر اساس کتاب زندگی‌نامه‌ای به همین نام اثر «جان کراکاتر» ساخته شده و محصول سال ۲۰۲۲ آمریکااست.

داستان ظهور پیامبران دروغین

داستان سریال «زیر بیرق بهشت» در مورد جنایتی در ایالت یوتا در سال ۱۹۸۵ آمریکااست. در این جنایت، یک زن به نام «رندا» و فرزند دختر خردسالش که عضو فرقه مورمون‌ها بودند، به طرز فجیعی کشته شده‌اند و سرپازسی به نام «جب پاری» که خودش هم عضو این فرقه است، مسئول بررسی این پرونده می‌شود. سرازرس پاری به همراه همکارش «بیل تالبا» که یک سرخ پوست است، سعی می‌کنند این جنایت را قدم به قدم دنبال کنند و طی این جست‌وجوها متوجه می‌شوند که قائلین احتمالی، از خانواده همسر زن مقتول هستند.

در بررسی‌های بیشتر، پاری و همکارش به کمک همسر رندا «الن لافاتی» که از فرقه مورمون‌ها جدا شده است، متوجه می‌شوند که دو تن از برادران آلن، طبق قانون مورمون‌ها که معتقدند در هر نسلی پیامبری برایشان مشخص می‌شود، احساس می‌کنند که به پیامبری برگزیده شده‌اند و باید مخالفین شان را از بین ببرند!

در نهایت این دو برادر از فرقه ترد می‌شوند ولی بزرگان فرقه ترجیح می‌دهند روی جنایت‌شان سروش بگذارند، چرا که در غیر این صورت، فکر می‌کنند ممکن است آشکار شدن اعمال این دو، به کل فرقه آسیب بزند و به همین دلیل حتی زمانی که برندا قبل از مرگش برای کمک پیش این بزرگان می‌رود، او را به برگشت به خانه‌اش و تحمل شرایط، دعوت می‌کنند!

حالا سرازرس پاری، به عنوان یک مورمون معتقد، در مسیر حل این جنایت، باید با یک‌سری از اعتقادات خودش و واقعیتی از زندگی پیامبر فرقه‌شان «جوزف اسمیت» روبرو شود و در این راه، ایمانش به چالش کشیده می‌شود...

مورمون‌ها یا مسیحیت صهیونیستی

سریال «زیر بیرق بهشت»، در مورد زندگی و جنایت و تفکرات فرقه‌ای از مردم آمریکا به نام مورمون‌ها است. مورمونسم نام فرقه‌ای از مسیحیت است که از ایالات متحده آمریکا سرپاورده است. اعضای این فرقه، خود را منتخب خدا برای ایجاد اورشلیم جدید یا شهر «مهیون جدید» که همان آمریکا است، می‌نامند. به اعتقاد مورمون‌ها خدا واقعا پدر روحانی آنهاست که ظرفیت‌های الهی را تنها برای آنها به ارث گذاشته‌است. رهبر و به اصطلاح خدوشان، پیامبر این فرقه مسیحی، جوزف اسمیت نام دارد که ۲۱۷ سال پیش در خانواده‌ای روستایی در آمریکا به دنیا آمد و طبق ادعای خودش، در سن ۱۴ سالگی و از راه مکاشفه و تجلی خداوند بر او، دریافت که تمام کلیساهای مسیحی و رهبران آنها بر طریق گمراهی هستند و فرشته‌ای به نام «هورنی» که به ماموریت داد تا مسیحیت راستین و حقیقی را به همگان معرفی نماید!

در مسیحیت از زمانی که فردی پهلودی و ضدمسیح، به نام پولس، ادعای بنی بر مکاشفه و راهنمایی غیبی از طرف خداوند و فرشتگان کرد و توانست بر طبق همین ادعا، به مسیحیان نفوذ کند و بسیاری از قوانین شان را تغییر بدهد، باب چنین ادعایی برای مدعیان دیگر را باز کرد. این رو شخصی مانند جوزف اسمیت هم با الهام از داستان پولس، ادعای الهامات غیبی و پیامبری کرد و بعد از چند سال هم در سال ۱۸۳۰ و در سن ۲۵گی کتاب «مورمون» را که ترجمه الواح زرینی بود که قبلا به گفته خودش پیدا کرده بود، توسط دو سنگ «اوریم» و «تومیم» انجام داد و چاپ نمود؛ این دو سنگ در معبد سلیمان برای غیب‌گویی و پیش‌بینی آینده به کار می‌رفت و جوزف اسمیت خودش را وارث و صاحب بر حق معبد سلیمان، می‌دانست.

به اعتقاد مورمون‌ها، انجیل یا همان کتاب مقدس، تحریف شده و همه بخش‌های آن، کلام خدا نیست، اما کتاب مورمون، تحریف نشده و نخواهد شد.

در کتاب مورمون، به کشف ایالات متحده آمریکا و پیروزی سفیدپوستان مومن بر سرخ‌پوستان کافر و حکومت جمهوری و آزاد آمریکا اشاره شده است.

آماده شدن برای آخرالزمان

در سریال زیر بیرق بهشت، با دقت و ریزبینی، تفکرات و عادات و سبک زندگی مورمون‌ها به تصویر کشیده شده است. مورمون‌ها به صورت کلی مردمی هستند که از دولت و امکان دولتی فراری هستند به این صورت که بچه‌های خود را به مدرسه نمی‌فرستند، چون گمان می‌کنند در مدرسه به این تفکرات انحرافی پای می‌دهند؛ از طرف دیگر اعتقادی به درمان و بیمارستان و داروهای شیمیایی ندارند و ترجیح می‌دهند بپزند ولی برای درمان به بیمارستان نروند.

از طرف دیگر بیشترین فرار از دادن مالیات، در بین مردم عادی در آمریکا، متعلق به اعضای این فرقه است.

مورمون‌ها به شدت به خانواده اعتقاد دارند و به خاطر همین هم هر زن و شوهر، پیش از شش‌الی هفت فرزند دارند و به نوعی تعداد بچه‌ها را به‌اندازه معیشت و خواست خداوند مناسب می‌دانند و در اکثر مواقع،

بچه‌های آنها تا سنی که مجبور شوند، شناسنامه‌ای ندارند و از این رو بیمه هم نیستند. البته به خاطر قوانین ایالات متحده به خاطر تک همسری معمولا مورمون‌های مردن، یک همسر دارند ولی با توجه به اینکه پیامبرشان جوزف اسمیت، ۴۰ همسر اختیار کرده بود، تعداد زیادی از مورمون‌های سنتی، بر این باورند که باید بدور از چشم دولت، تعداد همسران خود را زیاد کنند تا بچه‌های بیشتر داشته باشند و در نهایت در مقابل دولت قوی‌تر باشند!

مورمون‌ها همچنین به شدت به نزدیک بودن پایان جهان و هرج و مرج در آن دوران معتقدند و به خاطر همین همه همیشه در حال ذخیره غذا، کمپوت و حتی بنزین و اسلحه هستند تا در زمان آخرالزمان وقتی همه کافران در تب و تاب زنده ماندن هستند، آنها بتوانند پراحتی زندگی کنند!

هر اعتقادی دارید، باید مالیات ستکن را بدهید!

یکی از مهم‌ترین خط قرمزهایی که در سریال «زیر بیرق بهشت» توسط مورمون‌ها رد می‌شود، مسئله مالیات است. این ندادن مالیات اولین و مهم‌ترین دلیل سقوط خانواده لافاتی، نشان داده می‌شود و گریز از دادن مالیات، مردان این خانواده را به سمت جنایت، شورش، توهم و... می‌برد.

دولت در نظام سرمایه‌داری، هرگز مخالفی یا فحشا ندارد چون این مسئله در عین مشکلاتی که دارد، درآمد قابل توجهی هم می‌تواند برای چنین دولت‌هایی داشته باشد ولی اگر قرار باشد اعتقاد یا حتی فرقه و انحرافی، به خط قرمزها که یکی از آنها همان مالیات و سهم دولت است، نزدیک شوند، غیر قابل بخشش است.

مقاومت در برابر ندادن مالیات سنگین و تشویق دیگران به پیوستن به این مقاومت، از این دسته مسائل غیر قابل بخشش در نظام سرمایه‌سالاری است که در این سریال نشان داده می‌شود توسط خانواده لافاتی (تفاتی اتفاقی می‌افتد.

حمایت از کتاب‌های ضد مخالفین!

سریال «زیر بیرق بهشت»، با واکاوی تاریخ مورمون‌ها، پله پله اعتقادات این فرقه را زیر سؤال می‌برد و از بالاترین سطح این فرقه تا پایین‌ترین و مردم عادی‌شان را دچار مشکلات اعتقادی، شخصیتی و عقده‌های بزرگ، نشان می‌دهد. این رویه کلی که در بخش فرهنگی آمریکا با همان هالیوود در جریان است که با دوست و دشمن خود زمانی که از جنبش احساس خطر نکند، به شدت بر خود می‌کند، قابل توجه است.

برای مثال تا به حال کتاب‌های زیادی از زنان و مردان فراری از کره شمالی با حمایت آمریکا نوشته و چاپ شده‌اند و در دنیا تبلیغ شده‌اند در مورد مورمون‌ها هم مسئله به همین شکل است. در دو دهه گذشته کتاب‌های زیادی در مورد زندگی آنها نوشته و مورد حمایت دولت قرار گرفته است.

یکی از این کتاب‌ها کتاب «تحصیل‌کرده» نوشته «تارا وستور» است که مورد تایید «هاراک اوپاما» و «بیل گیتس» و... بوده است. در این کتاب‌ها داستانی واقعی را معمولا با راست و دروغ می‌آمیزند که در نهایت مخاطب را به این نتیجه می‌رساند که تفکر طرف مقابل و زندگی اش به شدت ترسناک و غیر قابل تحمل است و سعی می‌شود در این نوشته‌ها به مردم عادی، ترس از بدبختی بزرگ‌تر از آن زنجی که گرفتارشد هستند را یادآوری کنند. از این نظر و در مورد این رویکرد فرهنگی، در آمریکا علیه تفکرات مخالف و انحرافی دیگر می‌شود گفت، ظالمین بزرگ تحمل وجود ظالمین کوچک‌تر و مخالف و خواهان قدرت بیشتر را ندارند.

پا هوش و هدفمند

سریال «زیر بیرق بهشت»، با شخصیت‌پردازی‌های باورپذیر و فیلمنامه حساب‌شده، داستانش را جلو می‌برد و به قدری دقیق تاریخ را مو به مو بررسی می‌کند و رفتار و اعتقادات مورمون‌ها را در طول داستانش به چالش می‌کشد که برای مخاطبین تازگی دارد.

در انتهای داستان هم بعد از بررسی همه‌جانبه این فرقه و گفتن اینکه رده بالاهاشان همه کتاب هستند و پیروان شان هم ناآگاهند، در نهایت برندا زنی که قربانی داستان است و با برادران جنایت کار همسرش همراهی نکرده و البته که به عنوان دختر راستین صهیون از او نام برده شده را به عنوان قهرمان زن داستان معرفی می‌کنند؛ دختری که بر خلاف زنان مورمون، هیچ ابایی از به‌روز بودن ندارد و به شدت موافق دادن مالیات، برای داشتن یک زندگی بی‌دردر است!

سریال زیر بیرق بهشت، به خاطر موضوع جالب و داستان خاصش توانست نظر مردم و مخاطبین را به روایت خود جلب کند، هر چند بعید است که هیچ مورمونی در آمریکا، اهمیتی به این سریال داده باشد و یا حتی اگر در خانه‌اش تلویزیون داشته باشد، آن را نگاه کرده باشد.